

ابراهیم متقی: در روابط بین الملل، منطق چینی و روسی و آمریکایی نداریم؛ منطق قدرت داریم. این الگوی قدرت است که همواره در حال تغییر و دگرگونی است. اگر هم فرضاً از منطق چینی یا منطق روسی در روابط بین الملل سخن بگوییم، نباید فراموش کنیم که این «قدرت» است که این منطق‌ها را هدایت می‌کند.

هم این است که ما باید قاب بندی (Framing) را که از خودمان در فضای جهانی وجود دارد، عوض کنیم که مهم‌ترین جنبه آن بهبود فضای داخل کشور است. با ادامه این شرایط داخلی، که در حال حاضر در آن هستیم، حتی اگر موانع حقوقی حضور در فضای جهانی برطرف شود، عملاً زمینه آن فراهم نخواهد شد.

دکتر سلیمی معتقد است که ایده شما به فراتر از بقا در یک وضعیت بحرانی ختم نخواهد شد...

ابراهیم متقی: دکتر سلیمی خودشان خوب می‌دانند که بقا (survival) یکی از ضرورت‌های دولت محوری (statism) در روابط بین الملل است. واقعیت دارد، تعارف بردار هم نیست. به تاریخ ایران که رجوع می‌کنید می‌بینید که آمریکایی‌ها در ایران کودتا و اقتصاد ایران را حصر کرده‌اند. تاریخ روابط ایران و روسیه و انگلیس را ببینید، آنجا هم از این دست نمونه‌ها کم و بیش وجود داشته است. معادله بزرگ، همیشه به ضرر ایران بوده است. شما نمی‌توانید بدون تاریخ، ترسیم از معادله قدرت داشته باشید؛ چون یکی از منابع آگاهی بخشی، که مورد تأکید دکتر سلیمی است، همین تاریخ است. این تاریخ به ما می‌گوید که اول باید بقا داشته باشیم.

دکتر متقی، وقتی به گفته شما چین یا روسیه یا هر کشور دیگری، هیچ تضمینی به ما نخواهد داد و جایی که منافعش اقتضا کند، علیه منافع ما عمل نکند، این بقا چگونه تضمین می‌شود؟

ابراهیم متقی: من پاسخ این سؤال را یک بار قبل تر گفتم. الگوی کنش ما باید تابعی از ضرورت‌های ژئوپلیتیکی و پراگماتیستی باشد. ما باید مدام بازبینی کنیم که منفعت امروز، فردا و آینده‌مان چگونه تأمین می‌شود. وقتی ساختار جهانی برای ما جایی باز نمی‌کند و چاره‌ای نداریم جز اینکه از طریق کنش تعاملی با بازیگر درجه دوم مثل چین و درجه سوم مثل روسیه، قابلیت‌های خودمان را بالفعل کنیم. وقتی نقشی را به ما نمی‌دهند، باید بتوانیم خودمان بگیریم؛ چون ما یک دولت (state) هستیم و به بقاگرایش طبیعی داریم. ایران در سیاست بین الملل از آگاهی ژئوپلیتیکی و راهبردی برخوردار است؛ بنابراین باید معادله کنش راهبردی خود را بر اساس ضرورت‌های ساختاری شکل دهد. ایران نمی‌تواند واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای عمومی جامعه را نادیده انگارد. جهان غرب در چهار دهه گذشته همواره جامعه و ساختار سیاسی ایران را با نشانه‌هایی از کمبود فراوانی روبه‌رو کرده است. در چنین وضعیتی هر کشوری ناچار است تا موقعیت خود را از طریق واقعیت‌های ساختاری بازتولید کند. چرا کشورها می‌گویند که ما دوستان و دشمنان دائمی نداریم، بلکه منافع دائمی داریم؟ چون چرخش ژئوپلیتیکی، الگوی کنش‌های کاملاً متفاوتی را ایجاد می‌کند. وقتی ایران در زنجیره بازار جهانی جایگاهی ندارد، ولی مالزی جایگاه دارد و تقسیم کار جهانی را - در نگاهی